

گزارش‌های اخبار بین‌المللی→ ترجمه:علیرضا باستانی



جنین دی جیوانی

گواهی شهود

ترجمه منتشرنشده کتاب «گزارش اخبار بین‌المللی» را هر هفته در **پاورقی کیوسک** بخوانید.

به یاد می‌آورم که در یکی از بعدازظهرهای بارانی در لندن روی نیمکتی در کنار یکی از روانپزشکان مشهور نشسته بودم و او نیز مشغول مطالعه و پژوهش بر آثار مشکلات ناشی از فشار روحی پس از آسیب post-traumatic روی خبرنگاران بود که این مطالعات حاصل تلاش سه‌ساله وی به شمار می‌رفت و یکی از اولین نمونه‌های پژوهشی وی، من بودم. او در مورد عادات به خواب رفتنم از من سوالاتی را مطرح می‌کرد که آیا پیش از خواب دارو مصرف می‌کنم یا نوشیدنی می‌نوشم و آیا در رفتارهای جنسی خود بی‌قید بودم. وی سپس پرسید: چندین جسد را تاکنون به چشم خود نظاره کرده‌اید؟ پاسخ به این سوال اندکی غامض بود چرا که باید سعی می‌کردم ذهنم را معطوف به حوادث و مکان‌های متعدد می‌کردم، مناطقی که اجساد در آنجا فراوان بودند، گورهای دسته‌جمعی، جاهایی که اجساد کبود و متعفن را به بی‌غش و غش می‌آوردند. زمانی که در تیمور شرقی اندونزی بودم، به یاد می‌آورم مردی را که در فاضلاب استحمام می‌کرد. من چه چیزی را باید تجدیدِ خاطره می‌کردم؟ آیا باید تکه‌تکه‌های اجساد انسان‌ها را در سردخانه‌های سارایوو تصور می‌کردم یا سربازانی که در میان انبوه برف‌های چپن جان داده بودند؟ و شاید باید تصاویر اجساد مردم را به وی بازگو می‌کردم که تا کیلومترها بر پهنای جاده نزدیک گوما واقع در رواندا گسترده شده بود.

به وی پاسخ دادم: نمی‌دانم، شاید صدها جسد. دوباره لختی به فکر فرو رفتم و گفتم نظری ندارم.

روایت‌شکم نیز هر آنچه از دهانم خارج می‌شد را ثبت می‌کرد و ساکت بود و لحظه‌ای بعد سرش را بالا آورد و گفت: آیا تو این موارد را به عنوان حوادثی غریب نمی‌بینی؟ این در شرایطی است که اغلب مردم تنها اجساد را که ممکن است در طول عمرشان مشاهده کرده باشند، اجساد پرنرزرگ و مادرزرگ یا والدین‌شان حین مراسم تدفین است. به جز مشاهده جسد مادرزرگم، اولین جسدی که به چشم دیدم لحظه ورودم در اوایل پاییز سال ۱۹۹۲ در کشور بوسنی بود. این جسد هنوز آقدر گرم بود که مورد هجوم نیش زنبورها قرار داشت. جنگی که در این کشور به وقوع پیوسته بود هنوز مانند من آنچنان جوان و تازه بود که قادر باشد آن کشور را به ویرانه‌ای تبدیل کند. من هنوز برای آنکه دختر زیر و زنگ صحنه‌های نبرد باشم فاصله زیادی داشتم چراکه مثلاً در درگیری میان فلسطینیان و سربازان اسرائیلی مورد اصابت گاز اشک‌آور قرار گرفته‌ام. اما اگر بخوام درباره منطقه عملیات جنگ واقعی صحبت کنم، نبرد بوسنی اولین تجربه من به حساب می‌آید. تا پیش از این من آسانی دانشگاهی را سر می‌برد و هرگز تمایلی به دیدن آنها نداشتم. در اواخر دهه ۱۹۸۰ پس از ملاقاتی که با درباریم یا داستان‌های کوتاه اولیه کاترین منسفیلد به نوعی دزدی ادبی از آثار چخوف است. اما به قدری در فضای محصور کتابخانه‌ها مشغول به مطالعه و تفحص بودم که دیگر نسبت به مکان‌های کوچک دچار ترس شده بودم و مطالعه آثار فمینیستی کاترین منسفیلد حوصله‌ام را سر می‌برد و هرگز تمایلی به دیدن آنها نداشتم. در اواخر دهه ۱۹۸۰ پس از ملاقاتی که با یکی از وکلای اسرائیلی‌تبار دفاع از حقوق بشر داشتم و از قضا این وکیل اسرائیلی از حقوق فلسطینیان دفاع می‌کرد، پایان‌نامه دکترای خود را به دور انداختم. این ختم وکیل اسرائیلی مرا به نوار غزه و ساحل غریب اود ردن برد و به فعالان و سیاستمداران معرفی کرد و به من صحبت می‌کرد که اگر می‌خواهم در عرصه خبرنگاری حضور داشته باشم زندگی‌ام را وقف انسان‌هایی کنم که صدایشان را خفه کرده‌اند.

زمانی که با این خاتم وکیل آشنا شدم، برای نشریه ساندی‌تایمز کار می‌کردم و تلاش می‌کردم که به بوسنی اعزام شوم و سربیزهای نشریه نیز تمام همت خویش را صرف این نکته می‌کردند که در گزارش‌هایم سبک نگارش را فراموش نکنم اما در جلال میان من و آنان، بیروز بودن من بودم و آن زمان که خود را در بوسنی یافتم مایل به ترک آنجا نبودم و به هر زحمتی که بود قریب به سه سال در آنجا اقامت کردم.

سفر نخستین من همراهی با عکاسی صصی اهل استرالیا و مترجمی جوان از کرواسی بود که از میان جاده کوچکی که توسط نظامیان محاصره شده بود، مشغول تهیه خبر و گزارش مردم، مترجم کروات که هنوز وسنا بود و حین گشت‌زنی خارصه مختصر و مفیدی از تاریخچه یوگسلاوی سابق برایم تعریف و البته تمام شیاهایم را نیز دود کرد. ما دهکده‌های خالی از سکنه، خانه‌های ویران‌شده از اصابت خمپارها و توپ و مناطق پوشیده از جنازه حیوانات را پشت سر گذاشتیم. تقریباً هیچ کس را در جاده ندیدیم. شیشه پنجره‌های ماشین پایین بود و از میان آن بوی باروت و بنزین و آتش به مشام می‌رسید. به به یکباره دیدیم که در نزدیکی وینتر قرار داریم. کارخانه‌های تخریب‌شده مهمات که به یک از برابر دیدگان‌مان می‌گشتند و وسنا هم توضیح می‌داد که این کارخانه‌ها در دوران مارشال تیتو جزء صنایع مهم یوگسلاوی به حساب می‌آمدند.

اتوبوس بی‌رنگ و رویی که پر از سرباز جوان بود به گونه‌ای که نزدیک بود شیشه پنجره‌ها از فشار انبوه آنها بشکند، از خیابان‌های باریک در حال عبور بود و علامت بزرگی روی آن خودنمایی می‌کرد که نوشته بود: فدائیان jajce . jajce. پایتخت سابق بوسنی بود و اکنون صحنه جنگ خونینی شده‌بود که منعه‌های خشم آن از مناطق شمالی سر می‌کشیدو عنقریب می‌نمود که توسط سربازان دولتی از پا درآید و مجروحان متعددی را بر جای بگذارد. مترجم ما وسنا به یکی از آنان دست تکان داد و یکی از آنها نیز با تکان دادن دستش به وی پاسخ داد. وسنا به ناگاه گفت که وی هرگز از jajce زنده برنخواهد گشت.

داخل ماشین و پشت سرمان عکاس دیگری حضور داشت که فرانسوی بود و ترجیح می‌داد سکوت پیشه کند. چنین نشان می‌داد که وی انسانی ترس و تا حدودی عجیب باشد. یکی از دفعاتی که من به همراه او در حال گشت‌زنی و تهیه گزارش بودیم از جاده‌ای که شیشه جاده اشباح بود، می‌گذاشتیم که با یکی از ایست‌های بازرسی بوسنیایی‌ها رسیدیم. من شیشه ماشین را پایین کشیدم و گذرنامه خود را به یکی از سربازان بازرسی تحویل دادم. سرباز مورد نظر به جای آنکه گذرنامه‌ها را تحویل بگیرد به سختی به چهره بی‌رنگ و روح عکاس خیره شد. بدون هیچ رودربایستی از دوستم گفت: «چه چشمان عجیبی داری؟» عکاس گروه ما بقیه مسافت را ساکت ماند تا به لاشه اتومبیلی رسیدیم و در آنجا بود که با اجساد واقعی انسانی روبه‌رو شدیم. ظاهر امر نشان می‌داد که این نگر برای فرار از مخمصه جنگ و روستای سوخته خود پا به فرار گذاشته بودند که دچار این سرنوشت شوم شده‌اند، اما واقعاً کسیت که به جز خداوند از ماجرای آنها آگاه باشد. وسنا مترجم گروهی از آنجایی که فراتحصول رشته پزشکی بود، اظهار داشت مدت زمان زیادی از مرگ آن‌ها نمی‌گذرد. من تا مدت‌ها به آن زوج فکر می‌کردم و ازرو می‌کردم که روح‌شان در کنار یکدیگر به بهشت پر کشیده باشد. شواهد بیاتنگر آن بود که آنها با سرعت تمام در حرکت بودند که به درختی برخورد می‌کنند زیرا بدن آنها از شیشه جلوی اتومبیل به بیرون پرتاب شده بود. گردن آنها کاملاً شکسته شده بود و دقیقاً مانند گردن مرغی که پس از ذبح آویزان باشد و چشمان‌شان همچنان باز بود. جلدانه دلخراش تصادف این زوج مرا به خود جلب کرد و جلوتر رفتم و از نزدیک به آنها خیره شدم و سعی کردم لحظات مرگ آنها را در ذهنم ثبت کنم. چرا این منازعات رخ می‌دهند؟ آیا پشت سر آنها منافع شخصی یا عمومی نهفته است؟ اما فقط می‌توانم به این نکته اشاره کنم که دهه ۱۹۹۰ را باید دهه وقوع جنگ‌ها نام نهاد و من نیز همچون کبوتری نامه‌بر درگیری‌های تسلیحاتی این کشور می‌کردم. نخست یوگسلاوی سابق، سپس عراق، سومالی، لیبیا، سیرالئون، الجزایر، فلسطین، تیمور شرقی، کوزوو، ساحل عاج و بعدها چین و افغانستان مناطقی بودند که برای تهیه گزارش و اخبار جست‌وجو می‌کردم. مربیان ورزش تنیس می‌گویند اگر بازیکنان مدت‌زمان طولانی و به اندازه کافی تمرین کنند قادر خواهند بود که سرویس‌های خوبی بزنند. من نیز در شیواهی که در گزارش از مناطق جنگی پیش گرفته بودم، احساس خوب و رضایتمندانه‌ای داشتم. هر زمان که به تماشاگر تلویزیون می‌نشینم اگر صحنه‌های نبرد و درگیری را در مناطق دورافتاده دنیا تماشا می‌کنم، حس اینکه در یک جا بمانم و کاری نکنم تقریباً غیرممکن است و همواره تحریک می‌شوم که گوشی تلفن را برداشتم و از مسوولان درخواست کنم که مرا جهت تهیه خبر و گزارش به آن مناطق اعزام کنند و ماحصل این احساس نیز غنی ساختن مهارت‌هایم از جمله شهود، کسب شجاعت، بی‌پروایی و حس توانمندی حضور در هر موقعیتی است. اما از آن مهم‌تر وجود قدرت تحمل فشارهای کم‌رشکن است بدون آنکه در برابر این فشارها خم شوم. البته نوشتن درباره زنان و کودکان طلی درگیری و جنگ همیشه سبک و کلیشه رخدادهای خبری از این دست است اما واقعیت این است که این گونه تصاویر را نمی‌توان از نظر دور داشت و هر وقت پیرامون این موضوعات دستت به قلم می‌بری، احساسم به من می‌گوید که بیان و انعکاس درد و رنج این عده، بدون نتیجه نخواهد ماند. نمی‌دانم شاید آنچه می‌گویم و می‌نویسم گرافه‌گویی باشد اما قبول کنید که این موضوعات غالباً رنج‌آورند. اول باری که صحنه جان دادن کودک‌ را می‌دیدم در بیمارستانی بود که این کودک را به روی ملاقاتی کثیف خوابانده بودند، در حالی که دل و روده او از فحره شکمش به بیرون ریخته بود و از آن بدتر در آن بیمارستان هیچ داروی مسکنی یافت نمی‌شد تا درد لحظات آخرین زندگی این کودک را کاهش دهد. من با مشاهده این شرایط هشت‌بار خود را به فضای باز بیمارستان رساندم و با تکیه به دیوار به شدت گریه کردم و هر آنچه خورده بودم را بالا آوردم. اما این احساس اولین و آخرین باری بود که به من دست داد و از آن به بعد به عنوان گزارشگر و خبرنگار، صحنه‌ها را مشاهده کرده و درباره آنها می‌نوشتم و در پایان به اتومبیلم بازمی‌گشتم و محل را ترک می‌کردم.

کیوسک

اصول بازی تغییر ناپذیر است

روزنامه‌نگار یا فعال سیاسی؟



◀ **محمدرضا نسب‌عبداللهی**

آیا می‌توان هم خبرنگار و روزنامه‌نگار بود و هم فعالیت سیاسی کرد؟ آیا این دو نقش با هم در تضاد هستند یا نه؟

اینها پرسش‌هایی است که در یک سال اخیر، بیش از گذشته در میان روزنامه‌نگاران و خبرنگاران ایرانی چالش‌برانگیز شده است. برخی می‌گویند به دلیل شرایط سیاسی ایران، خبرنگاران ناچار هستند فعالیت سیاسی داشته باشند اما در مقابل گروهی هم هستند که این دو نقش را در تضاد با یکدیگر می‌بینند. یکی از اصول مهم اخلاق روزنامه‌نگاری که توسط انجمن روزنامه‌نگاران حرفه‌ای در امریکا (SPJ) منتشرشده، «رعایت استقلال» در روزنامه‌نگاری است.

بر اساس این اصل مهم، روزنامه‌نگاران باید از «مداخله در سیاست» و «تضاد منافع» دوری کنند. این انجمن می‌گوید روزنامه‌نگاران باید از وابستگی به انجمن‌ها، گروه‌ها، و قرار گرفتن نام‌شان در کنار افسراد و فعالیت‌هایی که اعتبار حرفه‌ای آنها را خدشه‌دار می‌کند، خودداری کنند.

در بسیاری دیگر از رسانه‌های حرفه‌ای دنیا نیز این اصول اخلاقی مورد پذیرش قرار گرفته و هر رسانه‌ای با تدوین مارمنه‌ام‌ای اخلاقی، به آنها پایبند است.

اما در ایران برخی روزنامه‌نگاران هنگام معرفی خود، عنوان‌هایی مانند «فعال سیاسی» نیز به همراه دارند. مگر می‌شود «فعالیت سیاسی» به سود جریان یا حزبی خاص داشت اما دچار «تضاد منافع» نشد؟

فضیوت یا وابستگی یکی روزنامه‌نگار به جریان خاص سیاسی و از هنگام پوشش خبرهای حزب و گروهی که به آن وابسته است، دچار «تضاد منافع» (تضاد بین منافع حزب سیاسی و اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و وفاداری به شهروندان) می‌کند. چنین روزنامه‌نگاری با وابستگی سیاسی به یک حزب، تنها یک سوی ماجرا را می‌بیند و

سوی مقابل را آن‌گونه که در ایران رواج دارد، «باطل» می‌پندارد.

در رسانه‌های متعلق به دو جریان سیاسی اصولگر و اصلاح‌طلب در ایران، خبرها و گزارش‌ها عمدتاً یکطرفه نوشته می‌شوند و طرف مقابل یا اصلاً دیده نمی‌شود یا «سیاه» جلوه داده می‌شود. دلیل عمده این رفتار جانبدارانه، غلبه وابستگی‌های سیاسی بر روزنامه‌نگاری است.

مگر می‌شود مثلاً به احزاب و گروه‌هایی مانند مؤتلفه اسلامی، اعتمادملی، مردم‌سالاری و… وابستگی داشت اما ادعا کرد هنگام انجام وظیفه حرفه‌ای، استقلال روزنامه‌نگار خدشه‌دار نمی‌شود؟

استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگار به این معنا نیست که روزنامه‌نگار تمایل سیاسی ندارد، بلکه به این معناست که روزنامه‌نگار باید تلاش کند تا از عضویت یا وابستگی به احزاب و سوءاستفاده آنها و مراجع قدرت و گروه‌ها و انجمن‌ها دوری کند.

مداخله در سیاست، وظیفه سیاستپون است نه روزنامه‌نگاران. نقش‌های عرصه سیاست با نقش‌هایی که یک روزنامه‌نگار باید انجام دهد، تفاوت دارد. یک سیاستمدار به حزب وفادار است و به قدرت می‌اندیشد و بر پایه لابی و سازش تلاش می‌کند اهداف حزب خود را پیش برد. اما روزنامه‌نگار به قدرت وفادار نیست، بلکه باید به مردم و مخاطبان وفادار بماند و ناظر مستقل قدرت باشد.

با این حال در ایران هنوز رعایت اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری جدی گرفته نشده و برخی روزنامه‌نگاران و خبرنگاران برخلاف اصول حرفه‌ای رفتار می‌کنند. بعضی پایبندی به این اصول را «ناممکن و شیک» می‌دانند و جدایی این دو را در ایران «ادعایی گراف» می‌خوانند و گروهی دیگر می‌گویند اکنون هنگام مناسبی برای رعایت اصول اخلاقی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در ایران نیست.

هر کدام از این دو استدلال‌ها «توجیحی» است برای دور شدن از «اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری». مگر می‌توان فوتبالیست بود اما کزنر را با دست زد؟ قواعد بازی فوتبال



سعيد ارکانزادهمیزدي>>>..... Saeed.arkan@gmail.com

خطرات نشست و برخاست با بزرگان

در سازمان تحریریه روزنامه، هر دسته از روزنامه‌نگاران زیر نظر یک دبیر کار می‌کنند که مسؤولیت یک گروه یا سرویس را بر عهده دارد. معمولاً این گروه‌ها اتفاقات روز را پوشش می‌دهند و نیز گزارش‌ها و مطالب غیرخبری را تولید می‌کنند. مثلاً روزنامه‌نگار گروه اقتصادی یک روز سخنان مهم وزیر بازرگانی را دنبال می‌کند و همچنین در هفته، با همکاری اعضای دیگر گروه یک صفحه با موضوع بخش خصوصی منتشر می‌کند که حاوی مصاحبه‌ها، مقالات و گزارش‌های غیرخبری است.

گاهی نیز گروه‌هایی که اتفاقات خبری را پی می‌گیرند از گروه‌هایی که مطالب غیرخبری را تولید می‌کنند، جدايند. در هر حال، برای اغلب روزنامه‌نگاران در این گروه‌ها، حوزه کاری و شخصیت‌هایی که باید با آنها ارتباط داشته باشند، مشخص است. اگر کار در این گروه‌ها مداوم داشته باشد، روزنامه‌نگار به تدریج با مجموعه‌ای معین از شخصیت‌ها ارتباط پیدا می‌کند که مدام با آنها در تماس است. برای نمونه اگر روزنامه‌نگاری در حوزه دولت در گروه سیاسی روزنامه کار کند، در نشست‌های مطبوعاتی و برنامه‌هایی که رئیس‌جمهور در آن حضور دارد، شرکت می‌کند و دائم و مصاحبه‌های سربای خاکی می‌شنود. مراسم یا در نشست‌های خبری، در ارتباط ورودرو با رئیس‌جمهور است.

بسیار ممکن است رئیس‌جمهور او را به اسم بشناسد و حتی گاهی، بسته به ذوق رئیس‌جمهور، وقتی نوبت به سوال پرسیدن از روزنامه‌نگار می‌رسد، با او شوخی هم بکند. فرض کنیم یک بار این شوخی از تلویزیون پخش شود. از فردای

همچنین‌حالی

خبر کلیشه‌ای

خبر

مهر: نخست‌وزیر لبنان شنبه آینده ششم آذرماه برای سفری دوجانبه به تهران سفر می‌کند.
به گزارش مهر، این سفر به دعوت محمد‌رضا رحیمی معاون اول رئیس‌جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود.
انتظار می‌رود در این سفر علاوه بر گفت‌وگو و رایزنی درباره مسائل دوجانبه و موضوعات امنیتی منطقه، توافقات انجام‌شده در سفر اخیر رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به لبنان پیگیری شود.

نقد خبر

۱- این خبر ۷۵ کلمه‌ای، اطلاعات کاملی را به مخاطب نمی‌دهد. این خبر به جای پاسخ دادن به سوال‌های مخاطب، برعکس بر سوال‌های او می‌افزاید.

۲- متن خبر نیم نامی از ساعد حریری نخست وزیر لبنان نیست.

۳- لید نیازی نبود تاخیر شود و گفتن شنبه

سال پنجم ■ شماره ۱۱۲۵ ■ چهارشنبه ۱۰ آذر ۱۳۸۹

شرق



از آمیختگی فعالیت سیاسی و روزنامه‌نگاری دفاع کنند که گویی روزنامه‌نگاری ایرانی را باید تافته‌ای جدافتاده از استانداردهای حرفه‌ای این شغل در نظر گرفت؟
به بیراهه نباید رفت. این وظیفه روزنامه‌نگاران نیست که جای خالی احزاب را پر کنند. تلاش برای آمیختگی فعالیت سیاسی و روزنامه‌نگاری در ایران، هم به روزنامه‌نگاری در این مملکت آسیب‌های جدی می‌رساند و هم سیکل معیوب فعالیت‌های سیاسی را پیچیده‌تر می‌کند.

روزنامه‌نگار می‌تواند مثلاً در یک گردهمایی سیاسی یا یک تجمع حضور داشته باشد اما نه به عنوان یک طرف ماجرا بلکه به عنوان خبرنگاری که قرار است روایت‌کننده رویداد برای مخاطب باشد.
گروهی می‌گویند چون احزاب قدرتمند سیاسی در ایران وجود ندارد، رسانه‌ها باید نقش آنها را بازی کنند. هنگامی که احزاب قدرتمند در ایران وجود ندارد چرا این تلقی رواج داده می‌شود که روزنامه‌نگاران باید جور آنها را بکشند؟ چرا برای پوشاندن یک ضعف و کاستی و مشکل، گروهی دیگر باید تاوان بدهند؟ چرا فقدان احزاب قدرتمند سیاسی باید سبب شود که برخی روزنامه‌نگاران چنان

سودوکو شماره ۱۰۵									
5			2	8					
						7	2		
						3			
			1	4					
		6			2	9			
		8	2				5	3	
				5	4			7	
						3	9		
			4						
		5	9						
						9	2		
									6

عمودی

۱- پایتخت زلاندنو- احساس بی‌حوصلگی
 ۲- وی‌جالی ۲- دوست، همدل- سرحد- دعوا
 ۳- درگیری بیجا ۴- مقابل بهتر- حاکم و
 ۵- سگ‌انداز قدیمی ۶- یار ویس- فرضیه
 ۷- علمی اینشتین- نوعی بستنی ۸- لقب امام
 ۹- علی‌القسی(ع)- بوته گیاه- ضربه‌ای در فوتبال
 ۱۰- حرف فاصله- فرآورده‌های شیری- عقیده‌ها
 ۱۱- مهار شتر- یادی که گرد و خاک بلند
 ۱۲- کند- شقایق ۱۳- سنت‌های متداول- درخت

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	
۱															
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															
۱۵															

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	
۱															
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															
۱۵															

سودوکو Sudoku که واژه

ترکیبی ژاپنی به معنای عدددهی بی‌تکرار است و امروزه به جدولی با اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی‌است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

جدول

افقی

۱- لرزاننده- گرفتاری ۲- خودرو روسی- جمع رسم- کامیون ارتشی ۳- نوعی حرکت اسب- کشتی ژاپنی- ملاطفت ۴- واحد پول عربستان سعودی- جایگاه خطیب- واحد قدیمی اندازه‌گیری وزن، قیراط ۵- نابیدا- از ادعیه معروف- پایتخت امریکا ۶- چاک- سرچشمه- استفاده‌کننده ۷- سنگین- ذره سازدار- هوای فرنگی ۸- دست‌انداختن، قبیض‌های جریه ۹- خانه شمری- از آحاد زمان- ظرف جوشانند آب ۱۰- اکسیر- مجموعه اشعار ۱۱- سیستم مرکزی- سمیع- ستیز کردن علمی که با الطاف علمی نصیب کسی شود- ابزار و وسایل- آرزوی بزرگ ۱۴- گریبان- شهر افغانستان- سبک ادبی صائب ۱۵- نظر- از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین شهرهای ژاپن.

آینده کفایت می‌کند.

۳- عبارت «برای سفری دوجانبه» در لید بی‌معنی است.

۴- این خبر پیشینه ندارد. خبرنگوس می‌توانست ضمن آوردن پیشینه و ارائه توضیحات مناسب اهمیت این خبر را به مخاطب بازگو کند.

۵- این سفر یک اتفاق ساده یا دیداری کلیشه‌ای نیست و رویدادی متفاوت است. مثلاً این اولین سفر یک نخست‌وزیر لبنان به تهران پس از ترور رفیق حریری نخست‌وزیر پیشین این کشور است.

۶- در تنظیم خبر سعی شده خبری خشک و کاملاً کلیشه‌ای ارائه شود.

۷- منبع اصلی این خبر سفارت لبنان در تهران است که سایر خبر گزاری‌های ایران نیز آن را با همین منبع منتشر کردند اما مهر سعی کرده با حذف منبع، آن را خبری اختصاصی قلمداد کند.